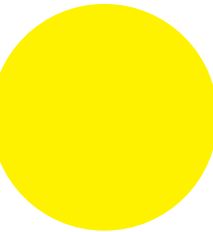


ایران



حضرت علی (ع)؛

اندیشیدن درباره نعمت‌های خدا، چه نیکو عبادتی است.



سخن‌روز

غرر الحکم: ۱۱۴۷

نگاره

کی زخم هایت خوب می شود وطن من؟



طراح: شهید رجب

فضای مجازی

با نماز جمعه‌مان به کل تاریخ فخر می فروшим

وحید یامین پور، نویسنده و مجری تلویزیون تازه‌ترین نوشته خود در شبکه‌های اجتماعی را به درج نکاتی درباره برپایی نمازجمعه باشکوه به امامت مقام معظم رهبری اختصاص داده است؛ او که خودش نیز در این نماز حضور داشته، نوشته می‌خواهم غر بزمن، درباره وضع ترافیکی و شلوغی و ازدحام و درهم و درهم بودن مراسم جمعه اولی چه جای عزیزن است! جمعیت جمعه واقعا حیرت‌انگیز بود. در درب ۱۳ شرقی تا سرخیابان شهید بهشتی راهی نیست. شاید ۵ دقیقه. ولی ما حدود یک ساعت در جمعیت گیر کرده بودیم. کسی غر نمی‌زد. همه خندان و مترنم به صلوات برای سلامتی آقا. این مردم لایق بهترین‌ها هستند و بهترین چیز اینه که یاری‌کنندگان اصلی حضرت صاحب‌الزمان (عج) باشند، که طبق روایات، هستند. جمعه‌ای که گذشت در سراسر جهان اسلام، هزاران نماز جمعه برگزار شد. هزاران امام، خطبه خواندند و مردم را به تقوا و پروا و پرهیز از گناه دعوت کردند. آنها احتمالاً از بدی‌های دروغ و غیبت و نگاه به نامحرم سخن گفته‌اند و چگونگی وضو گرفتن و طهارت را شرح داده‌اند. صدها سال که میلیون‌ها نماز جمعه اینچنینی برگزار شود، نمازی که نه عدل و حق را احقاق خواهد کرد و نه ظلم و ستمی را دفع. امام خمینی بزرگ، به ما موخت که ارتجاع در دین چه انحراف بزرگی است. حالا خلف حق او نماز جمعه می‌خواند و میلیون‌ها مسلمان و غیرمسلمان حتی آنها که نماز خواندن نمی‌دانند به راه او اقتدا می‌کنند و به وعده‌هایش امید می‌بندند. با نماز امروز به کل تاریخ فخر می‌فروشیم... به کل بشریت...

ایستادگی رهبر انقلاب برای سرفرازی ایران

سیدمحمود رضوی، تهیه‌کننده سینما در مطلب اخیر خود به چرایی استقبال بی‌ظنیر مردم برای شرکت در نماز جمعه‌ای که به امامت مقام معظم رهبری برگزار شد، پرداخته. او یکی از دلایل این حضور باشکوه را ایستادگی و تلاش رهبری برای سرفرازی ایران عزیزمان عنوان کرده است. او در تشریح برخی از این دلایل نوشته: «به اندازه دانش خودم می‌نویسم که نام بزرگ (مقام معظم رهبری) در تاریخ ایران و اسلام قرن‌ها خواهد درخشید. او یک تنه سال‌هاست برای عزت و توسعه ایران عزیز ما ایستاده است، در تمام پیج‌های مهم تاریخی این سال‌ها، با تدبیر بهره‌مند از توکل و توسل، هربار به نوعی سایه جنگ را از سر ایران عزیز دور کرده و همزمان با نگاه توسعه‌گرای خود ایران را به جایگاهی بالاتر از جایگاه قبلی اش رسانده است.» در بخش دیگری از نوشته‌اش آمده: «ایشان در تمام دوران رهبری خود حامی مردم و مدافع حقوق و رأی آنها بوده‌اند و فارغ از اینکه کدام دولت مطلوب خودشان بوده، بیشترین حمایت از دولت‌های منتخب به احترام رأی مردم کرده‌اند. این چند ماه و بعد از حادثه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ و غم شهید جمهور، به شخصه نقش پررنگی را در آرام‌سازی مسئولین و آرامش بخشی به جامعه و اداره‌ها و همان ساعات اول حادثه ایفا کردند و با تمام علاقه‌ای که به شخص شهید جمهور داشتند، اما اجازه ندادند لحظه‌ای در روند انتخاب دولت بعد وقفه‌ای ایجاد شود و اصرار داشتند تا مثل همیشه، روند برگزاری انتخابات سالم بدون دخالت دولت مستقر و بدون هیچ اظهارنظر جانبدارانه‌ای از سوی خود ایشان پیش برود. زمانی که از همان ساعات اول پس از تحلیف، دولت جدید با بحران عملیات تروریستی روبه‌رو شد خود به میدان آمدند و ترس مردم را با حضور خود در نماز برپیکر شهید اسماعیل هنیه و عادی نمودن فضا از بین بردند. اسام این پایان ماجرا برای دولت تازه‌نفس دکتر پزشکیان نبود. شهادت سید مقاومت و بحران جدیدی برای ایران و دولت بود. باز هم به شخصه به میدان آمدند و چیدمان اتفاقات این چند روزها حاصل مدیریت و میدان‌داری ایشان بود.»

نوشته‌ای در گرامیداشت یاد زنده‌یاد آتیلیا پسینا

رضا تروتی، کارگردان و نمایشنامه‌نویس تئاتر تازه‌ترین نوشته خود در فضای مجازی را به انتشار نوشته‌ای در گرامیداشت یاد و خاطره آتیلیا پسینا در نخستین سالگرد گذشت او اختصاص داده است. در بخشی از نوشته او آمده: «آتیلیا جان، آتیلیا عزیزم، در طی این سال‌ها مرگ‌های فجیبی رخ داد؛ پیوسته و بی‌محایا. آن قدر که دیگر زمان کافی برای طی کردن سوگ عزیزی تا جگرگوشه بعدی را نداشتیم. مرگ‌ها آنچه‌چنان درهم تنیده بود که فضای تهی فقدان با تار و پودمان یکی نمی‌شد. انگار در رؤیا، عزیزانی را به خاک می‌سپردیم و دوباره به کابوس زندگی‌های غریبان برمی‌گشتیم اما در میان این آن دست دادن‌ها هنوز مرگ تو را باور نکرده‌ام! هنوز همان قدر تازه، همان قدر ناگهانی و تلخ! آن خبیر غیرمنتظره بیماری و آن تکیه شدن ناگهانی‌ات آنچه‌چنان هولناک بود که هنوز نتوانستم نبودت را هضم کنم. با هر تصویر و عکس و یادی از تو دوباره آن هراس و غم سبرمی‌آورد؛ تازه و تلخ! سال گذشته وقتی از سپردنت به خاک سیاره بازی گشتیم در راه محمد چرمشیر از چترهایی گفت که در سال‌های جوانی‌ات خریده بودی و در خاکی‌های اکباتان آتش می‌زدی که ببینید سوختن کدام یک از آنها در صحنه جذاب‌تر است؛ غافل از اینکه همان جا نمایشی به راه انداخته‌اید و عده‌ای از دور به تماشاچیان نشستند! چه ضایقت دل‌انگیزی برای ثبث خاطره‌ای که هرگز از یادشان نرود و من سال‌ها به این کودک ناآرام وجودت را در عروسک‌های کوچکی که ساخته بودی کشف کردم!» در بخش دیگری از این یادداشت آمده: «تو جزو معدود آدم‌هایی بودی که وزن تحمل‌ناپذیر هستی را به سبک‌بارترین شکل ممکن طی می‌کردی! در نظرت هیچ چیز آن قدرها جدی نبود!»

قاب

حاشیه‌ای بر نماز جمعه نصر

چند نمای نزدیک از دو میلیون و دویست هزار سرو ایرانی

خروس‌خوان صبح نشستم توی اسنپ، رادیو باز بود. خسرو شکیبایی، صدای پای آب سهراب را زمزمه می‌کرد: «من به دیدار کسی رفتم، در آن سر عشق.» خیلی‌ها سحرخیزتر از من بودند. صلی غرق آدم بود. هیچ مسیری، هیچ راه منتهی به مصلاهی نبود که از سیل مترکم جمعیت خالی باشد. خانم‌های صف اول از ۷/۵، ۷ صبح در حیاط نشسته بودند و حالا آفتاب گونه‌هایشان را سرخ کرده بود. آفتاب بی‌مضایقه می‌تابید و رحم نمی‌کرد. سایبان غنیمت بود. خیلی‌ها سجاده‌شان را بر سر انداخته بودند، بلکه تیزی تابش تند خورشید را بگیرد که نمی‌گرفت.

عبایش را جمع کرده بود توی بغلش، دولا شده بود تا زیر لاستیک ته عضا‌های مرد پلاستیک بیچند. مرد جانباز بود و می‌خواست عصازنان برود روی موکت‌ها قاتی جمعیت بنشیند، روحانی جوان، فکر تمیزی محل سجده مردم بود. پلاستیک می‌پچید که رد خاکی عصا بر سجده‌گاه مردم نماند.

جفتشان کیل بودند از آنها که دلت بخواهد محکم بغلشان کنید. بچلانی‌شان، به زحمت هشت سال را پُر کرده بودند شاید. لباس ارتشی پوشیده بودند و فانسقه افتاده بود زیر کیلی شکم‌های بانمکشان. لپ‌ها گل انداخته از تیغ آفتاب، موها سللمانی رفته‌اول مهر، آستین زده بودند بالا و با دو تا آب معدنی داشتند وضو می‌گرفتند. مسح پا را نصفه نیمه از روی جوراب‌های طرح مرد عنکبوتی‌شان کشیدند، یقین دارم قبول است.

پرچم ایران را گرفته بود دستش با صدای زیری که بچگی در آن سوچ می‌زد، داد می‌کشید: «این همه آدم آمده، به عشق رهبر آمده.» مامان‌ها از فرط قریان صدقه‌اش به تخت سینه می‌کوبیدند و شعار من درآوردی‌اش را مثل خودش تکرار می‌کردند، یکی خنک کشید به صورتش و چشم‌هاش موج افتاد «آخ بمیرم برای مسادری غره...»

سجاده‌اش گلدوزی دست دوز داشت. نقش ترنج و سرو را به تنش سوزن زده بودند. من را می‌برد تا کردستان، تا بلوچ‌ها، بختیاری‌ها، عشایر، همه بازلفی‌ها سفید. دست‌ها، چاک چاک کشاورزی که در بیل و کلنگ به نرّمه‌شان نشانده باشد. مهر جلوبوش نبود تا آخر مراسم سجاده‌اش را دید می‌زد، سنی بود.

نماز جمعه را به رهبر شیعه‌اش اقتدا کرد. دستم را بی‌هوا گرفت. نفس جفتمان بریده بود. وزنش را یله کرد روی شانهم. گفت: «حالا من کن، توی پام پلایینه.»

پله‌های مکرر صلی را با من بالا و پایین کرد، لهجه‌اش دور بود و خستگی گیاهمترها را، ته چشم‌های چروک افتاده‌اش زیر لب گفت: «باید می‌ومدم»

«فرزگاه جهادی شهید بهمن قنبری.» این را روی یک پلاکارد سفید با مازیک نوشته بودند. آن طور که تو را ببرد به «کرپلا کرپلا ما داریم می‌آییم» و «ای لشکر صاحب زمان آماده باش آماده باش!» و عطر خوش اسپند و بنز لگن‌کنه گرم کبب تا کبب پرآدم سربند بسته و هایش گل اندود که پششش با انگشت نوشته باشند تا زنده‌ایم رزمند‌هایم. «بچه‌های فرارگاه از بهشهر آمده بودند و دلشان می‌خواست دوربین‌ها تصویر پلاکاردشان را بگیرند که بر آن درشت نوشته بودند اما عاشق مبارزه با اسقاطی‌لیبم.»

خبر آمد که ماه را کشتند! ماه را با ریبازی هوا کشتند. احمد بابایی خواند و جگرمان الو گرفت. قلیمان افتاد کف سنگ‌های داغ صلی، جلز ولز کرد جلوی چشم‌های حاجی که از یک بنز بزرگ آوزبان از سیدوزی به ما خبره بود، بالا و پایین برید و هی به عکس سید اشاره کرد. احمد بابایی که خبر ندارد ما هنوز ردیف شعرش را باور نکرده‌ایم. کشتند؟ سید را کشتند؟ ولمان کن حاجی سید مگر می‌میرد؟ خود خدا گفته مرده حسابش نکند، پیش من است، زنده، سرزنده، روزی خوار خوان رحمت من.

و نقول هیهات من الذله. بلندگوهای خسته بی‌نفس صلی جان نداشند اسمش را درست به من برسانند. تهش فهمیدم شاعری است از لیبان. به عربی فصیح با صدای مردانه حماسی که غیرت و شرف از آن می‌بارید، جملات سید را تکرار می‌کرد و

عکس نوشت



«ایران» رادر صفحه‌های مجازی دنبال کنید



این روزها مردم قیمت همه چیز را می‌دانند اما ارزش هیچ چیز را نمی‌دانند.
 تصویر دوربین گری اسکالر واید

تلنگر

هر وقت تهدید شدند، بیشتر آمدند

نمی‌دانم این از ویژگی‌ها و خصوصیات ایرانیان است که هر وقت تهدید می‌شوند، محکم‌تر و جدی‌تر می‌ایستند تا به اصطلاح روی طرف مقابل را کم کنند یا ایمان باورهای اعتقادی آنهاست که هیچ‌گاه در برابر گردنکشان و باج‌گیرها و قلدرها کوتاه نمی‌آیند و یا...
 جمعه ۲۴ خردادماه ۱۳۶۴ مقارن با



سید مستغنی منتقدسینما

آخرین جمعه ماه رمضان آن سال و روز قدس بود که در تمام آن ماه، صدام شهرهای ایران و از جمله تهران را بمباران کرده بود، به راهپیمایان روز قدس تهران هم هشدار داده بود که این راهپیمایی را بمباران خواهد کرد، اما هیچ‌کس نترسید و بیشتر از همیشه چنان جمعیتی به خیابان‌های تهران آمدند که آن روز را به یک روز ماندگار در تاریخ ایران بدل ساخت.

نکته جالب اینکه شب قبل از آن روز، آخرین شب احیای ماه رمضان بود و جمعیت کثیری از راهپیمایان تا صبح بیدار بودند اما باهم با همه خانواده و بدون هراس از بمباران صدام به میدان آمدند. یادم هست خطبه‌های آن نماز جمعه را مرحوم هاشمی‌رفسنجانی می‌خواند و در خطبه‌هایش به همین نکته اشاره داشت که به دلیل احیای شب قبل، خطبه‌ها را کوتاه می‌کند.

این در حالی بود که درست ۳ ماه قبل در نماز جمعه ۲۴ اسفندماه ۱۳۶۳ به امامت امام جمعه تهران، رئیس جمهور وقت و رهبری کنونی انقلاب، بمبی منفجر شد و عده‌ای از نمازگزاران شهید شدند. ابتدا به خاطر همان تهدیدات قبلی، اکثرآ تصور کردند هواپیماهای صدام نماز جمعه را بمباران کرده‌اند اما

باز هم به‌رغم وجود خطر قریب‌الوقوع، کسی فرار نکرد، امام جمعه هم که در حال خواندن خطبه بود، تریبون نماز جمعه را ترک نکرد و بعد از مکث و تأملی به خاطر هیجان و شعارهای جمعیت، همچنان با صلابت به ادامه قرأت خطبه‌ها و سپس اقامه نماز با آرامش و طمأنینه پرداخت.

جمعه ۱۳ مهرماه نیز پس از گذشت نزدیک به ۴۰ سال از آن روزها، در حالی که نسل جدیدی به میدان آمده و در شرایطی که دوسه روزی با عریده‌های صهیونیست‌ها بخصوص نتانیا‌هو مواجه بودیم که ایران را با خاک یکسان می‌کنیم، باز هم فراتر از تصور به میدان آمدند، در فضای باز و ایستاده مقابل رجزخوانی‌های اسرائیل و همپالگی‌هایش! (باطل‌کننده تئوری شکاف بین نسل‌ها) و برخلاف صهیونیست‌ها از جمله نتانیا‌هو که به سوراخ موش خزیده، باز هم رئیس جمهور ۴۰ سال پیش و رهبر امروز، در میان شاخ و شانه کشیدن‌های آنها، خطبه‌ها را با صلابت و نماز را با آرامش اقامه کردند تا تاریخ قضاوت کند که مرد این میدان کیست؟



اختتامیه دومین کنگره ۱۴ هزار و ۵۰۰ شهید مازندران با گرامیداشت یاد و خاطره شهیدان و بنیانگذار و معمار کبیر انقلاب اسلامی، یاد و خاطره شهید سلیمانی، سید حسن نصرالله رهبر جبهه‌الله لبنان، عباس نبطروشان و دیگر شهدا در ساری برگزار شد.